

## عملیات نظامی آمریکا علیه صدام: روشها و محدودیتها

تاریخ ارائه: ۸۱/۱/۳۰ تاریخ تصویب: ۸۱/۳/۵ نویسنده: علیرضا سلیمانی\*

### کلید واژه‌ها

سیاست خارجی آمریکا، عملیات نظامی آمریکا، عراق، جنگ علیه تروریسم، شیوه‌های عملیات، زمان عملیات، پیامدهای عملیات، ترتیبات امنیتی منطقه‌ای.

### چکیده

بانگرشی بر بنیادهای تعارض در سیاست خارجی عراق و آمریکا، این مطلب مشخص خواهد شد که ستیزش این دو کشور با یکدیگر تداوم خواهد یافت. این تداوم برای هر دو کشور هزینه‌آور می‌باشد. ولی هزینه‌های تداوم ستیز برای آمریکا بسیار سنگین می‌باشد. آمریکاییها معتقدند یکی از ادله واقعه یازدهم سپتامبر، همین تداوم ستیزش می‌باشد. حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس به انگیزه‌هایی از جمله مهار رژیم عراق عملاً به افزایش گرایشهای رادیکالیزم سلفی عربی در منطقه منجر شده‌است. بنابراین تغییر در سیاست حفظ صدام جهت مهار ایران به سیاست حذف صدام و هم مهار ایران در سخنرانی معروف بوش تحت عنوان محور شرارت منعکس شد. ولی چگونگی حذف صدام و در همان حال، مهار ایران، موضوع بحث بسیار جدی آمریکا در عملیات نظامی علیه صدام می‌باشد. در این مقاله، تمام روشهای عمده عملیاتی قابل پیش‌بینی و مطرح شده علیه صدام مورد بحث قرار گرفته‌است. این روشها شامل کودتای نظامی و عملیات نظامی یکجانبه می‌باشد. گزینه‌ایی

\* آقای علیرضا سلیمانی عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع) است.

نشانی پست الکترونیکی: [armadi@hotmail.com](mailto:armadi@hotmail.com)

که امکان عملیاتی خواهد داشت عملاً توانایی مهار ایران را کاهش خواهد داد. تعارض روش با پیامدها، علت اصلی تداوم قدرت صدام و مصائب مردم مظلوم عراق در محاصره اقتصادی است. به عبارت دیگر تداوم این تعارض، زمان عملیات را نامشخص گردانیده است.



سیاست نظامی آمریکا چه اهدافی را در عراق پیگیری می‌کند؟ آیا این سیاست به یک عملیات نظامی مهم و سرنوشت ساز منتهی خواهد شد؟ آیا اگر عملیاتی صورت گیرد باز هم تداوم سیاست مهار صدام می‌باشد یا به دنبال حذف صدام است؟ و مطلب مهم دیگر این است که چه موانعی در تدوین و اجرای عملیات نظامی عراق در سطوح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا در انجام این عملیات نظامی وجود دارد که موجب به عقب افتادن عملیات نظامی شده است. به عبارت دیگر هژمونی و استیلاگرایی آمریکا با چه محدودیتهایی در رویارویی نظامی با صدام روبه‌روست؟ قدرتهای موازنه کننده در مقابل این هژمونی چه قدرتهایی هستند؟ آیا توان ملی عراق است؟ ترتیبات امنیتی بین‌المللی است؟ یا ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؟ پاسخ سئوالهای فوق را می‌توان در مجموعه‌ای از گزاره‌های به هم پیوسته بیان کرد. مجموعه این گزاره‌ها به نظریه‌ای که این پژوهش در پی توضیح و تبیین آن است منتهی می‌شود. ابتدا گزاره‌ها را بیان می‌کنیم.

۱- سیاست نظامی آمریکا تداوم همان سیاست تنبیهی است که از سال ۱۹۹۰ پس از اشغال کویت از سوی عراق آغاز شد.

۲- این سیاست به یک عملیات نظامی مهم و سرنوشت ساز در پی اجرای دکترین جنگ علیه تروریسم منتهی می‌شود.

۳- اهداف نظامی آمریکا از مهار صدام به حذف صدام ارتقا یافته است.<sup>(۱)</sup>

۴- موانع عمده تدوین و اجرای هدف فوق در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای است.

۵- در ارزیابی امنیتی آمریکا از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، پیامدهای امنیتی عملیات نظامی آمریکا علیه عراق بر اسرائیل و ایران بیش از سایر کشورهای منطقه‌ای، مطرح می‌باشد.

۶- زمان عملیات تا زمان شفاف‌سازی و سازگاری پیامدها با هدف عملیات نظامی به تعویق خواهد افتاد.

نظریه‌ای که می‌توان از مجموعه گزاره‌های فوق استنتاج کرد عبارت است از:  
عملیات نظامی آمریکا علیه عراق در جهت حذف صدام و در متن دکترین جنگ علیه تروریسم تا زمان شفاف‌سازی سازگاری پیامدها با هدف عملیات نظامی به تعویق خواهد افتاد.

حال با توجه به مجموعه سئوالات و گزاره‌ها و فرضیه فوق‌الذکر مباحث حاضر را در مقام پاسخ به سئوالات و تبیین گزاره‌ها و تثبیت فرضیه به گونه ذیل ساختار بندی می‌کنیم:

۱- بنیادهای تعارض در سیاست خارجی نظامی آمریکا علیه عراق؛

۲- تغییر سیاست حفظ صدام به حذف صدام؛

۳- شیوه‌های عملیات نظامی؛

۴- زمان عملیات نظامی.

### ۱- بنیادهای تعارض

واقعه یازدهم سپتامبر، که به موجب آن آمریکا بزرگترین ضربات حیثیتی را علیه منافع ملی و پرستیژ جهانی خود در دوران پس از جنگ جهانی دوم متحمل شد، به نقطه عطفی در نگرش‌های سیاست خارجی این کشور نسبت به منطقه خاورمیانه تبدیل گردید. تاکنون هیچ کشوری به آمریکا چنین ضربه حیثیتی با ابعاد بسیار بالای اقتصادی وارد نکرده بود. اکثر صاحب‌نظران آمریکایی این ضربه را به مراتب سنگین‌تر از ضربه ناشی از عملیات معروف به پرل هاربر<sup>(۲)</sup> می‌دانند. از این جهت صحنه مطبوعاتی و شعارهای صاحب‌منصبان آمریکایی در پس این حادثه شباهتهای زیادی با زمان حادثه پرل هاربر پیدا کرده است. در اولین برابرسازی نشانه‌ای از یازدهم سپتامبر به عنوان پرل هاربر دوم یاد کردند. در دومین برابرسازی نشانه‌ای دفاع از دموکراسی و جنگ علیه تروریسم، شکل نمادین گرفت. در جنگ جهانی دوم نیز دفاع از دموکراسی و جنگ علیه نازیسم مطرح بود. در سومین برابر سازی نشانه‌ای در کلام اخیر جورج بوش تحت عنوان محور شرارت، عراق، ایران و کره شمالی با دول محور متحدین یعنی آلمان، ایتالیا و ژاپن در جنگ جهانی دوم برابرسازی

شد. سه دولت ایران، عراق و کره شمالی به عنوان نمادها و نشانه برابرساز با تصمیم آمریکا در زمان ورود به جنگ جهانی دوم قرار گرفتند. به عبارت دیگر فضای نظامیگرایی حاکم آمریکا پس از واقعه یازدهم سپتامبر با فضای نظامیگرایی حاکم بر دوران جنگ جهانی دوم برابرسازی گردید. حادثه یازدهم سپتامبر دلیلی شد برای مفهوم مبارزه یعنی مبارزه برای دمکراسی، مبارزه برای آمریکا و مبارزه علیه تروریسم.

برای درک این مطلب بهتر است به فراز آغازین و پایانی سخنرانی معروف جورج بوش در ۲۹/ ژانویه / ۲۰۰۲ اشاره کنیم:

«همین لحظه‌ای که ما در اینجا جمع شده‌ایم ملت ما در جنگ است، اقتصاد ما در رکود و جهان متمدن با خطرهای پیش بینی نشده‌ای مواجه است، ولی وحدت ما هم تا به این حد استحکام نداشته‌است، ما بالاخره به لحظه حیرت ورنج رسیدیم... دشمنان ما فرزندان ملت‌های دیگر را به جنایت و قتل سوق می‌دهند... ما در اهدافمان مستحکم هستیم و بر آن تاکید می‌کنیم، ما ارزش آزادی را شناخته‌ایم، ما قدرت آزادی را نشان داده‌ایم و در این رزم بزرگ نیز ما آمریکاییان، پیروزی آزادی را خواهیم دید.»<sup>(۳)</sup>

جمله «دشمنان ما فرزندان ملت‌های دیگر را به جنایت و قتل سوق می‌دهند»، ربط عاملین حادثه یازدهم سپتامبر، که اکثریت آنها متعلق به اتباع دولت عربستان بوده‌اند، به دشمنان آمریکاست. و به عبارتی شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن با دشمنان آمریکا در خاور میانه، که در این سخنرانی از دو کشور ایران و عراق نام برده شد، به صورت تلویحی مرتبط شدند.

تاریخ خود گواه است که ایران اسلامی، شیعی و انقلابی هیچ‌گونه پیوندی به لحاظ سازمانی و عاطفی با وهابیت تندرو، سلفی‌گرا و متحجر نهادینه شده در عربستان ندارد. و در ارتباط با عراق نیز هر آنچه از ارتباط دولت عراق و سازمان‌های اطلاعاتی این کشور با شبکه القاعده گفته‌اند جز چند حدس و گمانه اطلاعاتی بیش نبوده است. بنابراین آمریکا در توجیه سرنگونی صدام مجدداً به همان دلایل قبلی یعنی عدم پاسخ به خلع سلاح کشتار جمعی اشاره می‌کند.<sup>(۴)</sup> سخنرانی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا و نام بردن از ایران، عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت انتقادهای شدیدی را علیه سیاست

خارجی آمریکا در صحنه بین‌المللی برانگیخت. حتی در خانه خود بوش موضع‌گیریهای شدیدی را علیه خود به همراه داشت. از جمله مطالبی که از طرف خانم مادلین البرایت وزیر امور خارجه پیشین علیه وی گفته شد. در صحنه اروپا فقط تا حدودی انگلیس را به یک موضع دوگانه سوق داد و مابقی دولتمردان و صاحب نظران اروپایی با نمادسازی ایران، عراق، کره شمالی به عنوان محور شرارت مخالفت نمودند. این سخنرانی به هرحال از چند جنبه قابل بررسی است و به بیان ژاک دریدا باید از آن ساختارشکنی کرد و لایه‌های درونی آن را بازیافت.<sup>(۵)</sup> ما به آنچه که مربوط به عراق است در این مقاله اشاره می‌کنیم:

«بنیادهای تعارض در این سخنرانی همان بنیادهای تعارض بین دو کشور

عراق و آمریکا است که از سال ۱۹۹۰ تاکنون آمریکا با آن درگیر بوده است. به

عبارت دیگر بنیادهایی که ریشه‌های تاریخی فرهنگی آن با پیدایش حزب

بعث در منطقه خاورمیانه و خصوصاً حزب بعث عراق گره می‌خورد.»

حزب بعث عراق اساساً بر موج پان عربیسم شکل گرفت که ناشی از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بود.<sup>(۶)</sup> این موج پان عربیسم با موج پیشین خود که در اواخر و همزمان با فروپاشی دولت عثمانی پاگرفت تفاوت‌های مهم و چشمگیری داشت. تفاوت‌های این دو موج در سه شاخصه برجسته می‌شوند. این سه شاخصه بر کلان روابط سیاسی و منطقه‌ای آمریکا و عراق محیط بوده و فقط در زمانهای مختلف از شدت و ضعف متفاوتی برخوردار بوده است.

اولاً: موج اول بر بنیاد استقلال‌خواهی و ترک‌ستیزی مستقر بود. در حالی که موج

دوم بر وحدت‌گرایی عربی و صهیونیسم‌ستیزی مستقر شد.

ثانیاً: موج اول در جدایی خود از خلافت عثمانی به کشورهای استعماری فرانسه و انگلیس محتاج بود، در حالی که در موج دوم از نیاز به دول اروپایی جهت تداوم پان عربیسم کاسته شده بود. و صهیونیسم‌ستیزی موجود در موج دوم بنیادهای ستیزش را به سمت دول استعماری به ویژه آمریکا و انگلیس، نشانه رفت.

ثالثاً: موج دوم به گرایش سوسیالیسم تمایل پیدا کرد در حالی که موج اول از یک گرایش لیبرالیستی برخوردار بود. حزب بعث یکی از مهمترین نیروهای بود که بنیاد خود را بر موج دوم پان‌عربیسم تعریف می‌کرد. این حزب ابتدا در سوریه و سپس به

سرعت در اکثر کشورهای عربی خاورمیانه قلمرو خود را گسترش بخشید. عراق، لبنان، اردن و یمن از مهمترین کشورهای هاستند که فعالیت حزب بعثی عربی و ضد صهیونیستی در آنها قدرت و قوت بیشتری گرفت. البته پان عربیسم ناشی از موج ضد صهیونیستی همه جهان عرب از جمله مصر، عربستان و کشورهای غرب شمال آفریقا را دربرگرفت. حزب بعث در عراق توانست در سال ۱۹۶۸ قدرت را در اختیار بگیرد.

از یک طرف شکاف ستیزشی پان عربیسم با صهیونیسم به احزاب بعثی منجر شد، و از طرف دیگر احزاب بعثی در منطقه نیز به گسترش فرهنگ ضد صهیونیستی کمک کردند. در حال حاضر نیز مهمترین مراکز حمایت از فلسطین در همین کشورها هستند. البته در یک فرایند طولانی ضد صهیونیست‌گرایی در لبنان به حرکت اسلامی حزب الله علیه اسرائیل ارتقا یافت.

حال با توجه به همه اختلافها و شخصیت‌گرایی که احزاب بعثی منطقه‌ای در درون خود بدان گرفتار شدند، نماد ضد صهیونیستی خود به خود به عنوان عامل کسب هویت و از همه مهمتر کسب قدرت در رقابتهای منطقه‌ای و درونی جهان عرب شناخته شد. در مورد عراق نماد ضد صهیونیستی جلوه بیشتری گرفت. زیرا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ عملاً هم آغوشی ضد صهیونیستی را از پان عربیسمی و سوسیالیسمی جدا کرد و آن را با مفاهیم بومی و اسلامی پیوند داد. از این رو، در مقام مقابله با انقلاب اسلامی، حزب بعث عراق خصوصاً پس از برکناری حسن‌الکبر و روی کار آمدن صدام حسین در سال ۱۳۶۰ در رقابتهای خود با ایران بر شدت صهیونیسم‌ستیزی خود افزود. صدام حسین توانست با اخراج مصر از جهان عرب در کنفرانس سران عرب که در بغداد تشکیل شده بود و همچنین از کنفرانس اسلامی، نمایشی قدرتمندانه در حمایت از آرمان فلسطین و پان عربیسم از خود نشان دهد.<sup>(۷)</sup> صدام حسین در طول جنگ با ایران نیز با همسان‌سازی خود به مثابه یک قهرمان عرب و مسلمان تلاش عمده‌ای به خرج داد تا خود را در مقابل ایران و اسرائیل تعریف نماید. حمله اسرائیل به مراکز هسته‌ای این کشور در همان اوایل شروع جنگ تحمیلی کمک زیادی به دستگاه تبلیغاتی عراق کرد تا معادله پیچیده روابط منطقه‌ای خاورمیانه را در نزد افکار عمومی عرب منطقه ساده‌سازی نماید. این کشور در این ساده‌سازی از تاریخ

نیز در اسطوره‌سازی جایگاه عراق در نبرد همزمان با یهود و عجم کمک می‌گرفت. برای نشان دادن قدمت یهودستیزی عراقی‌ها و همکاریهای ایران با اسرائیل، از نجات یهودیان اسیر شده در بابل توسط کورش کبیر پادشاه ایرانی، نمونه می‌آورد. تاریخ‌سازی از نبرد عراقی‌ها با یهود و همداستانی ایرانیها با یهود برای نظام تبلیغاتی بعثی عراق هم جنبه هویت‌بخشی و هم مشروعیت‌بخشی به تجاوز نابخردانه‌اش به ایران اسلامی داشت.<sup>(۸)</sup>

سیاست خارجی کارتر در تنظیم روابط منطقه‌ای خاور میانه‌ای از نوع سیاست خارجی پیشین آمریکا که متعلق به دکترین نیکسون بود فاصله گرفت. دکترین نیکسون مبتنی بر نظام دوپایه‌ای در مهار کمونیزم در منطقه خلیج فارس بود. این دو پایه یکی ایران و دیگری عربستان در مقابله با نفوذ کمونیسم در منطقه بود. عراق به عنوان یک نظام بعثی سوسیالیستی و رادیکال عرب و مورد حمایت شوروی توسط همین دو پایه مهار می‌گردید.

دکترین جیمی کارتر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با بیرون رفتن ایران از نظام سیاسی و هرم قدرتی غرب در جهت تجدید سیاست آمریکا بر موازنه ایران و عراق قرار گرفت.<sup>(۹)</sup> دکترین موازنه کارتر خودبه خود با قدرت گرفتن رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ پیامدهای متفاوتی به خود گرفت. دکترین موازنه در عمل یعنی حفظ موازنه ایران و عراق. به عبارت دیگر بر مبنای موازنه، زمانی که نیروهای عراقی رو به ضعف و شکست نهادند، بایستی کمک و حمایت بین‌الملل از عراق به قدری افزایش یابد که موازنه مجدداً حفظ گردد. این سیاست آن چیزی بود که برای ما ایرانیان کمک آمریکا در تجاوز و تداوم تجاوز عراق به ایران معنا پیدا کرد. یکی از نمادهای این همکاری از لحاظ ایران عدم محکومیت صریح عراق در تجاوز نظامی‌اش به ایران بود. یعنی همان چیزی که پس از اشغال کویت از سوی عراق بارها و بارها مسئولین آمریکایی به آن اذعان کرده بودند. مواجه شدن همزمان نیروهای رزمنده ایران با دو جبهه نظامی عراق و آمریکا در اواخر جنگ - از جمله زدن اسکله‌های نفتی ایران در خلیج فارس و بویژه سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط یگانهای نظامی آمریکا در خلیج فارس در این چارچوب قرار می‌گیرد.

سیاست موازنه‌ای کارتر در دهه هشتاد در دوره ریاست جمهوری ریگان نیز ادامه یافت. ولی در دهه ۹۰، دو حادثه مهم باعث تغییر این سیاست گردید. حادثه اول فروپاشی شوروی و به عبارت دیگر فروپاشی بلوک شرق بود که آمریکا را در نظام بین

المللی به عنوان تنها ابرقدرت جهان تجسم بخشید و حادثه دوم ضربه شدیدی که ماشین نظامی دولت عراق در دفع تجاوزش از کویت متحمل شده بود. بنابراین سیاست موازنه کارتر فاقد مفهوم شد و یا به عبارت دیگر جای خود را به ایجاد و حفظ سیاست مهار دوجانبه در دولت کلینتون داد.

سیاست مهار دوجانبه توسط قویترین لابی صهیونیستی آمریکا یعنی ایپاک *IAPAC* تهیه شده بود.<sup>(۱۰)</sup> عناصر بنیادین این سیاست عبارت بودند از:

اولاً: هر دو کشور عراق و ایران از دو جنگ فرسایشی بیرون آمده‌اند هر دو به شدت ضعیف شده‌اند. بنابراین ضرورت مهار هریک توسط دیگری وجود ندارد بلکه آمریکا می‌تواند هر دو را به راحتی مهار کند.

ثانیاً: حفظ موازنه قوا در عمل می‌تواند به افزایش قدرت هر دو قوا یا یکی از دو قوا منجر شود و عملاً اختیار و انحصار کنترل تسلیحات کشتار جمعی از دست آمریکا و سازمانهای بین‌المللی مربوط خارج گردد. در حالی که در سیاست مهار دوجانبه با استفاده از رژیمهای حقوقی موجود و یا با تنظیم رژیمهای جدید کنترل و نظارت گسترش تسلیحات کشتار جمعی، بهتر می‌توان دو کشور ایران و عراق را مهار کرد.

ثالثاً: در نظریه حفظ موازنه قوا بین ایران و عراق، سایر قدرتها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله قدرت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و یا شورای همکاری خلیج فارس کمتر مدیریت‌پذیر بودند. ولی در مهار دو جانبه همه این عناصر قدرت در کنار نیروهای آمریکایی موجود در منطقه در یک مدیریت آمریکایی هماهنگ می‌شدند و آمریکا نیز از فشار و اتکا به نیروهای نظامی و سیاسی خود می‌کاست.

بنابراین سیاست تعارض با عراق سیاست پایه در تنظیم هر سه دکترین نیکسونی، کارتری و کلینتونی بود. یعنی به مدت بیش از سه دهه تداوم این سیاست، تعارض عملاً تأثیرات نهادینگی خود را در سطوح نخبگانی برجای گذاشت. همچنین سه دهه تعارض در سطح مطبوعاتی و افکار عمومی عملاً یک نوع تصلب آیینی ایجاد کرده است که هر نوع سازش بین سطوح فرهنگی و نخبگانی را غیر ممکن می‌سازد. با این حال سیاست مهار دوجانبه نیز در اواخر دوران سیاست جمهوری کلینتون، با ناکامی عملیات روباه صحرا در ۱۹۹۸ در کسب اهداف نظامی خود، زیر سؤال رفت. در سال ۱۹۹۸ عراق به هر دلیلی از



ادامه نظارت نیروهای سازمان ملل جلوگیری کرد و در مقابل تهدیدات نظامی آمریکا ایستادگی کرد. عملیات روباه صحرا به این قصد انجام گرفت که با برگشت بازرسان سازمان ملل متحد به عراق مجدداً نظام کنترل تسلیحات کشتار جمعی در عراق برقرار شود. این عملیات اگر چه ضربات سنگینی بر سیستم نظامی و اطلاعاتی عراق وارد ساخت ولی عملاً به لحاظ روانشناسی این عراق یا به عبارت دیگر شخص صدام حسین بود که قدرت مهار نشدنی خود را در مقابل طرح مهار آمریکایی به رخ جهانیان کشید.<sup>(۱۱)</sup>

عملیاتهای نظامی آمریکا تا این زمان یعنی تا عملیات روباه صحرا همگی در امر سیاست مهار یا موفق بوده‌اند و یا توانستند خود را موفق جلوه دهند. این عملیاتها عبارت بودند از: اولین عملیات، سپر صحرا که ده روز پس از تهاجم دوم اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت آغاز شد و هدف آن خروج عراق از کویت بود. دومین عملیات، توفان صحرا که از ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ و پس از عدم پاسخ عراق به عملیات سپر صحرا صورت گرفت و به شکست نظامی عراق و خروج آن از کشور کویت و تسلیم در مقابل قطعنامه‌های سازمان ملل منتهی شد. سومین عملیات، یک نوع عملیات مداوم حفاظتی از کردها در بالای خط ۳۶ درجه و از شیعیان عراق در پایین خط ۳۲ درجه بود. چهارمین عملیات، ضربه صحرا بود که در ۳۱ آگوست ۱۹۹۶ صورت گرفت و مانع حمله نیروهای نظامی عراقی به حوزه فرماندهی اتحادیه میهنی کردستان در اربیل شد. عملیات ضربه صحرا نه تنها باعث برگشت نیروهای عراقی به زیر خط ۳۶ درجه حفاظتی شمال شد، بلکه خط ۳۲ درجه حفاظتی جنوب نسبت به شیعیان را به خط ۳۳ درجه افزایش داد. تداوم این عملیات در حالی بود که عملیات کنترل تسلیحات کشتار جمعی در عراق توسط ناظرین سازمان ملل متحد هم به خوبی تداوم داشت. بنابراین هم دایره عملیاتهای نظامی گسترده بود و هم نظارت بر تسلیحات کشتار جمعی عراق صورت می‌گرفت.

بنابه هر دلیلی ایستادگی عراق در عدم پذیرش بازرسی سازمان ملل از سال ۱۹۹۸ به بعد تاکنون تداوم یافته است.<sup>(۱۲)</sup> البته عراق رسماً اظهار می‌دارد که در طول این مدت نیروهای سازمان ملل همه مناطق عراق را بررسی کرده‌اند و همه تسلیحات موردنظر را هم منهدم کرده‌اند و ضرورتی برای حضور بیشتر آنها نیست. از همه مهمتر افزایش مکانهای نظارت به کاخهای ریاست جمهوری از نظر عراق نقض حاکمیت دولت عراق

نیز می‌باشد. به هر حال فشارهای آمریکا و سازمان ملل همچنان ادامه دارد. عراق نیز در پاسخ به این تهدیدات بحث برگشت ناظران سازمان ملل متحد را مشروط به برداشتن تحریمهای اقتصادی از این کشور کرده است.

## ۲- تغییر سیاست حفظ صدام به حذف صدام

از زمان عملیات روباه صحرا در ۱۹۹۸ تاکنون عراق همچنان حوزه عملیات و حضور نظامی آمریکا بوده است. پروازهای شناسایی آمریکا مرتباً فضای عراق را تحت پوشش خود دارند، و هر از چند گاهی نیز هواپیماهای تهاجمی آمریکا اهدافی را در عراق نشانه گرفته‌اند.<sup>(۱۳)</sup> ولی در مجموع و در یک نتیجه‌گیری از این زمان به بعد رابطه تحقیر و تضعیف حاکم بر دو کشور آمریکا و عراق معکوس گردید. عملاً این عراق بود که قدرت آمریکا را به چالش کشانده بود. بنابراین یکی از پایه‌های اصلی مهار دوجانبه در حال فروریزی قرار گرفت<sup>(۱۴)</sup> از طرف دیگر مهار ایران - یعنی پایه دیگر سیاست مهار دوجانبه - نیز در حال فروریزی بود. البته مهار ایران صرفاً در سطح تحریم اقتصادی تعریف شده بود. بهر حال تشدید مهار ایران با اقداماتی مانند اجرای طرح داماتو. یعنی ممانعت از کشورهای دیگر در سرمایه‌گذاری نفتی با مبالغ بیش از چهل میلیون دلار و سپس کاهش این مبلغ به بیست میلیون دلار، عملاً مانع از انعقاد قراردادهای بین‌المللی ایران نگردید.

مشاهدات فوق سیاست خارجی آمریکا را بر آن داشت که طرحهای دیگری را جایگزین نماید. از این زمان به بعد پیچیدگی روابط تعارض سه جانبه ایران، عراق و آمریکا در منطقه و بن‌بستهای اجرایی در دکترین‌های کارتر مبنی بر موازنه قوا بین ایران و عراق و سپس دکترین کلینتون مبنی بر مهار ایران و عراق در تأمین منافع آمریکا، راه را برای مجموعه‌ای از نظریات چالشگر در سیاست خارجی آمریکا باز کرد. سه‌دسته از نظریات را می‌توان در یک چالش نظری از یکدیگر تمایز داد. اگرچه لبه‌ها یا حوزه‌های این نظریه‌ها از یکدیگر کاملاً جدا نیستند. بهر حال می‌توان این نظریات را برحسب چگالی آن بر موضوع خاصی که پی‌گیری می‌کنند بدین‌گونه نام برد:

۱- دسته نظراتی که منافع آمریکا را همچنان در مهار دوجانبه یعنی مهار همزمان هر دو طرف ایران و عراق می‌دانند. این گروه از نظریات با برجسته کردن

بحث تسلیحات کشتار جمعی و نمادی از تروریسم، تلاش خود را معطوف به هر دو کشور ایران و عراق کردند. تسلیحات کشتار جمعی قبلاً به مثابه نقض معاهدات بین‌المللی شناخته می‌شد. ولی از یازدهم سپتامبر به بعد فضای ایجاد شده باعث شد که رسماً تولید و تکثیر این تسلیحات را برابر با گسترش تروریسم قلمداد کنند. مسئله ناشناخته و پیچیده تعدادی از آلودگیهای ویروسی سیاه‌زخم در آمریکا کمکی در افزایش فضای لازم برای این فرایند گردید.<sup>(۱۵)</sup> وزارت امور خارجه به رهبری کالین پاول و لابی‌های صهیونیستی مانند لابی ایپاک از جمله نهادهای مرتبط با این نظریه‌ها هستند.

۲- دسته‌نظراتی که شیوه‌مهار همزمان ایران و عراق را با منافع آمریکا در تعارض می‌بینند. این گروه معتقدند که عراق بایستی از قید صدام آزاد شود ولی این بدون همکاری کشورهای ذی‌نفوذ در منطقه امکان‌پذیر نیست. از نظر اینها، رزمندگان کرد و رزمندگان شیعه عراقی دو گروهی هستند که می‌توانند در پیگیری این استراتژی به آمریکا یاری رسانند. این گروه صدام را به عنوان هدف بعدی در نظر گرفته‌اند و از نظریه "مهار همزمان" فاصله می‌گیرند. این گروه نیز از فضای ضد تروریستی حاکم بر آمریکا پس از واقعه یازدهم سپتامبر به خوبی استفاده می‌کنند.<sup>(۱۶)</sup> ریشه اصلی این بحثها به شکست عملیات روباه صحرا برمی‌گردد و هر نوع عملیات مشابه را به تحقیر هرچه بیشتر آمریکا و قدرتمند شدن بیشتر صدام منتهی می‌دانند. وزارت دفاع به رهبری رونالد رامسفلد و افرادی مانند ولفوویتز و خانم کاندولیزا رایس مشاور رییس جمهور آمریکا از جمله نهادها و افرادی هستند که استراتژی حذف صدام را در برابر استراتژی حفظ صدام برگزیده‌اند.<sup>(۱۷)</sup> در این دیدگاه، صدام با تروریسم تعریف می‌شود. تلاشهای وسیعی نیز صورت گرفت تا ارتباط بین شبکه القاعده را با نیروهای اطلاعاتی صدام آشکار سازند.

۳- دسته سوم از نظریات مبتنی است بر اینکه آمریکا بایستی با ایران مشکلات خود را حل کند و راه سازش را هموار سازد. این دسته از نظریات مربوط به بخشها و افرادی خارج از دستگاه حکومتی آمریکا هستند. جناحهای دانشگاهی و بخشی

از سیاستمداران دوران پیشین از این جمله‌اند. سایروس ونس وزیرخارجہ آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر می‌گوید که به نوعی رفتارهای سیاسی ایران و آمریکا دربارهٔ موضوعاتی مانند مبارزه با افراطی‌گری صربها در حوزه بالکان، بوسنی هرزگوین و کوزوو، همچنین در مورد برگرداندن آرامش به آسیای مرکزی در منطقهٔ تاجیکستان، در مواردی مانند مبارزه با مواد مخدر و همچنین در مبارزه با دولت طالبان بیانگر این موضوع می‌باشد که این دو کشور منافع مشترک خود را می‌توانند محور همکاری قرار دهند. این گروه نیز بر تروریستی بودن اقدامات صدام تأکید دارند.

سخنرانی بوش در تاریخ ۲۹ ژانویهٔ ۲۰۰۲ در کنگره در واقع یک جمع‌بندی از چالش نظریه‌های مطرح در سیاست خارجی و دفاعی آمریکا در دوره پس از یازدهم سپتامبر بود. جورج بوش عملاً دسته سوم نظریه‌ها را مردود اعلام کرد. وی در این سخنرانی تلاش کرد رسماً تسلیحات کشتار جمعی را برابر با مفهوم تروریسم قرار دهد. آوردن نام کشور کره شمالی در کنار ایران و عراق صرفاً برای گسترده‌تر نکردن و جهانی نکردن برابرسازی تسلیحات کشتار جمعی با مفهوم تروریسم می‌باشد. جورج بوش رسماً اعلام کرد که سیاست مهار شکست خورده است و فعالانه باید برای سرنگونی صدام اقدام کرد.<sup>(۱۸)</sup>

قرار گرفتن نام ایران و عراق در موضوع شرارت نوعی جمع‌بندی است از دو دسته از نظریاتی که در سیستم حاکمه آمریکا با یکدیگر در چالش بودند و هنوز هم هستند. جورج بوش عنصر مهار دوجانبه را از نظریات دسته اول و عنصر حذف صدام را از نظر دسته دوم برگزید. به عبارت دیگر عنصر حفظ صدام را از نظریات دسته اول و عنصر استفاده از نیروهای شیعیان وابسته به ایران و مجلس اعلای عراق را از نظریات دسته دوم نادیده گرفت. زیرا در نظام سیاسی و فرهنگی آمریکا شیعیان عراق و خصوصاً مجلس اعلای عراق با حضور ایران در عراق برابرسازی نمادین می‌گردد و این مطلب یعنی خارج شدن از بحث مهار دوجانبه که از نظر بوش، تقویت هژمونی ایران در منطقه است. این سخنرانی عملاً نشانه‌ای بود از اقدام به براندازی صدام حسین بدون حضور ایران، چه در زمان عملیات و چه پس از عملیات. از دیدگاه این دکترین جدید، ایرانی‌ها باید بدانند که اینجا افغانستان نیست و یا اینجا بوسنی و هرزگوین یا کوزوو نیست که

بتوانند به نوعی جدا از هم، همکاری نانوشته داشته باشند. به هر حال این سخنرانی، استراتژی کلان عملیات نظامی در عراق را مشخص می‌کند و آن عبارت است از سرنگونی صدام حسین به مثابه نمادی از تروریسم بدون اجازه دادن به ایران یا شیعیان متمایل به ایران در تاثیرگذاری بر صحنه سیاسی عراق. ولی آیا این امکان‌پذیر است؟ مشکل در شیوه‌های عملیات نظامی آمریکاست.

### ۳- شیوه‌های عملیات نظامی حذف صدام

همان‌طور که گفته شد سیاست نظامی آمریکا در مقطع فعلی بر حذف صدام قرار گرفته است. از زمان پیروزی نیروهای ائتلافی شمال افغانستان و نیروهای آمریکا بر طالبان و سقوط دولت طالبان در کابل، همه کارشناسان حدسها و گمانه‌های خود را در مورد فاز بعدی عملیات نظامی علیه تروریسم ارایه دادند. مجموعه این حدسها این بود که فاز دوم تداوم عملیات نظامی در افغانستان در نابودی هسته‌های اصلی شبکه القاعده خواهد بود و در فاز سوم عملیات نظامی علیه صدام شروع خواهد شد.<sup>(۱۹)</sup>

به هر حال بخش اعظم شبکه القاعده در شرق افغانستان و کوه‌های ترابورا از بین رفت. شبکه القاعده توانست بخش مرکزی و رهبری خود را از تهاجم نیروهای آمریکا و ائتلاف شمال خارج سازد. این شبکه در سطح بین‌المللی خود نیز ضربات جدی متحمل شد. بنابراین از زمان انهدام بدنه اصلی شبکه القاعده، حدسها و گمانه‌ها در مورد نوع سیاست نظامی زمان و عملیات نظامی در عراق آغاز شد.

ولی طرح عملیات نظامی آمریکا علیه صدام حسین باید پاسخگوی فردای پس از صدام حسین نیز باشد. تمامی تلاش سیاست خارجی آمریکا پس از انقلاب ایران چه در دکترین موازنه کارتر و چه در دکترین مهار دوجانبه کلینتون پاسخی برای عدم گسترش نفوذ معنوی و مادی ایران در عرصه سیاست داخلی عراق می‌باشد. از دیدگاه آمریکایی‌ها دمکراسی اگر برای همه جا خوب است برای عراق با جمعیتی در حدود ۶۰ الی ۶۵ درصد شیعه هیچ‌گاه تجویز نشده است. بوش اعلام کرد که همه طرحهای نظامی به من پیشنهاد شده است.<sup>(۲۰)</sup> ولی هیچ‌گاه عملیات نظامی برای اعاده دموکراسی در عراق یا به نام دمکراسی در هیچ‌کدام مطرح نشده است. به هر حال این گزینه‌های

عملیاتی عبارت‌اند از :

### گزینه اول :

برای دولت آمریکا بهترین گزینه امکان یک کودتای موفق علیه صدام حسین در عراق می‌باشد. مطلوبیت این گزینه در این است که صدام حسین عوض می‌شود ولی ساخت سیاسی حاکم بر عراق همچنان بر عدم مشارکت شیعیان و کردها باقی می‌ماند. هر فردی در عراق از طریق یک کودتای نظامی بر سرکار بیاید راه را برای چانه‌زنی جهت رسیدن به منافع مشترک با آمریکا تسهیل می‌نماید. گزینه کودتا عملاً پس از اخراج ارتش عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ مدنظر سیستم اطلاعاتی آمریکا بود و اساساً تا سال ۱۹۹۸ بر این گزینه متمرکز بودند.<sup>(۲۱)</sup> این گزینه قبلاً به معنای نفی سایر گزینه‌ها هم بود، ولی پس از عملیات روباه صحرا در حالی که به شدت به صورت یک نیاز فوری برای نیروهای آمریکایی در آمد، طرح کمک به گروههای معارض عراقی برای سرنگونی صدام حسین نیز به تصویب کنگره رسید. سوال اساسی این است چرا این شیوه عملیاتی تاکنون بی‌پاسخ مانده است؟

پاسخ به این سوال در میزان قدرت ارتش عراق است. ارتش عراق به شدت از عناصری که به لحاظ روحی و روانی مستقل باشند تصفیه گردیده است. این از تجارب شخصی صدام حسین از نظام سیاسی حاکم بر ارتش قبل از کودتای حزب بعث می‌باشد. اساساً ارتش عراق از زمان استقلال دولت عراق تا کودتای بعث در سال ۱۹۶۸ قوی‌ترین نهاد سیاسی تاثیرگذار در صحنه عراق بود. این ارتش تداوم همان ساختار نظامی حاکم بر بغداد بود که نمایندگی دولت عثمانی را تا قرن بیستم و تا زمان فروپاشی دولت عثمانی برعهده داشت.

اگرچه در جنگ نیروهای عثمانی با انگلیس، این ارتش با دولت انگلیس به مقابله برخاست ولی بعداً که نهضت شیعیان عراق به رهبری علمای نجف و کربلا علیه دولت انگلیس آغاز شد، یگانهایی از ارتش عربی عراق عثمانی برای همکاری و کسب قدرت مجدد برای حفظ حاکمیت اقلیت عربی و سنی بر بغداد با نیروهای انگلیسی ائتلاف کردند. بنابراین ایجاد دولت جدید عراق عملاً بر پایه ارتش عربی عراق عثمانی و

نیروهای انگلیسی و مقام تشریفاتی سلطنت ملک فیصل قرار گرفت. ارتش عراق تا روی کار آمدن صدام مهمترین قدرت سیاسی از دو جنبه بود. جنبه اول تداوم قدرت و حاکمیت اقلیت سنی عرب بر دو طایفه اکراد و شیعیان عراق؛ جنبه دوم تغییر دولتهای حاکم بر بغداد از طریق اقدام به کودتا بود. صدام حسین سیاستی را اتخاذ کرد که ارتش صرفاً از جنبه اول برخوردار باشد و نه جنبه دوم آن. وی از همان ابتدای کسب قدرت تاکنون بارها و بارها افراد شاخص نظامی را کشته است. این کار از طریق گسترش مجموعه‌ای از سازمانهای حفاظت اطلاعات و به شدت محرمانه و سری در یگانهای نظامی مقدور گردیده است. این سازمانها به شدت حوزه مانور یگانهای اطلاعاتی آمریکا را در ارتش عراق محدود کرده است. بنابراین خود آمریکایی‌ها عملاً از انجام یک کودتا علیه صدام حسین مأیوس گشته‌اند. اگرچه مبلغ ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار بعدازسرکوب انتفاضه ۱۹۹۱ برای این منظور اختصاص داده شده‌است. (۲۲) یک کودتای سریع این امکان را فراهم می‌آورد که نیروهای معارض و سازمانهای شیعه را که مترصد فرصت هستند عملاً از حوزه قدرت مانور خود دور نماید (۲۳) یعنی همان استراتژی حذف صدام و در عین حال مهار ایران. ولی شکست اقدام جدی برای کودتا در سال ۱۹۹۲ به هر حال یک ناامیدی برای دولت جورج دبلیو بوش بود. (۲۴) ولی، به هر حال، همچنان این گزینه در دستور کار می‌باشد.

### گزینه دوم:

یک اقدام نظامی از نوع واکنش سریع و بسیار محرمانه توسط خود نیروهای آمریکایی علیه یگانهایی از سازمانهای امنیتی صدام و همچنین هدف قرار دادن شخص صدام حسین از طریق شلیک موشکهای بسیار دقیق می‌باشد. این گزینه با دو محدودیت جدی روبه‌روست. اولاً آن بخش از نظام اطلاعاتی آمریکا که در عراق تحت نام ناظران تسلیحاتی شیمیایی فعال بودند عملاً در عراق وجود ندارند و شاید به خاطر همین مطلب باشد که صدام با حضور مجدد این نیروها در بغداد مخالف است. خصوصاً اینکه آمریکا نظارت سازمان ملل را حتی به کاخها و به عبارتی به اتاق خواب صدام خواستار بود. ثانیاً شیوه‌های ضد کودتایی که صدام حسین برای خود فعال نموده است، عملاً

می‌تواند نیروهای آمریکایی را نیز در عملیات خود ناتوان سازد. بحث بدلهای صدام حسین هم مانع عمده در این راه کار می‌باشد. سرعت عملیاتی در ربودن یا ترور صدام باعث می‌شود که به هر حال یگانهایی از ارتش خلأ قدرت را پر نمایند.

#### گزینه سوم:

یک عملیات هوایی شدید علیه تمامی مراکز اطلاعاتی و تاسیسات حیاتی و همچنین کاخهای ریاست جمهوری صدام است. این عملیات حوزه مانور نظامی برای بخشی از نیروهای مسلح عراق را در تشویق به یک اقدام کودتایی فراهم می‌کند و پوشش خبری شدید نسبت به نامشخص بودن سرنوشت صدام، خصوصاً در حالی که کلیه مراکز رادیو و تلویزیونی عراق مورد تهاجم قرار گرفته است، امکان جسارت عملیات کودتایی را برای نیروهای کودتاگر و بخشهایی از نیروهای مسلح عراق فراهم می‌کند.

این گزینه چیزی شبیه عملیات روباه صحرا می‌باشد فقط با شدت عملیات بیشتر و مدت زمان طولانی‌تر تا به حدی که نتیجه حاصل آید. این گزینه امکان ریسک بیشتری دارد زیرا در صورت عدم تحقق اهداف، سرنگونی صدام پیامدهای مصیبت‌آورتری نسبت به عملیات روباه صحرا در پی خواهد داشت. در عملیات روباه صحرا هدف تصریحی، بازگرداندن نیروهای سازمان ملل به عراق بود در حالی که هدف ضمنی و غیرتصریحی آن سرنگونی صدام بود. در حالی که با فضای کنونی و موضعگیریهای مسئولان آمریکایی خصوصاً مواضع اخیر ریاست جمهوری آمریکا، همه منتظر سقوط صدام حسین هستند<sup>(۲۵)</sup> و اگر این روش عملیاتی صورت گیرد و صدام حسین سرنگون نشود عملاً وی تبدیل به یک قهرمان نه ضرورتاً در سطح ملی بلکه در سطح جهان عرب خواهد شد.

#### گزینه چهارم:

استفاده از نیروهای شیعیان و اکراد عراقی به عنوان نیروهای عملیاتی در خاک عراق است که در عین حال فضای لازم برای ایجاد یک قیام عمومی نیز فراهم گردد.<sup>(۲۶)</sup> برای ریختن ترس جهت یک قیام عمومی، آمریکا با نیرویی در حدود دویست هزار نفر صحنه عملیاتی علیه عراق را گسترش می‌بخشد. به هر حال این گزینه پس از عدم موفقیت کودتا



ارجحیت دارد. دولت آمریکا با کمک گرفتن از کنگره ملی عراق (INC) و نیروهای متشکل از دو گروه مبارز کرد عراق و شیعیان عراق عملیات را شروع می‌کند. برعکس انتفاضه ۱۹۹۱ که دست نیروهای عراقی خصوصاً هلیکوپترهای آن را در سرکوب معارضین عراقی باز گذاشته بود، در این عملیات پوشش هوایی و موشکی آمریکا به شدت از عملیات سرکوب نیروهای بعثی علیه معارضین عراقی ممانعت به عمل می‌آورد. این عملیات موفقیت بسیار بالایی را دربر خواهد داشت. اساساً نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق و مراکز اطلاعاتی در زیر تهاجمات شدید نیروهای آمریکایی خصوصاً نیروی هوایی زمینگیر خواهند شد. و از طرف دیگر حجم عظیم نارضایتی عمومی در عراق که از توان یک انفجار اجتماعی نیز برخوردار است به کمک معارضین عراقی می‌آید. اکثر صاحب نظران به موفقیت چنین عملیاتی اذعان دارند. این نوع عملیات حتی در شکل ناقص آن نیز در انتفاضه عمومی سال ۱۹۹۱ یک تجربه موفق بود. سرلشگر سامرایبی بیان می‌کند که اگر انتفاضه ۱۹۹۱ یک هفته تداوم می‌یافت دولت صدام سرنگون می‌شد. وی می‌گوید که ما در انبارهایمان بیش از ۴۵ هزار فشنگ کلاشینکوف نداشتیم.<sup>(۲۷)</sup> در انتفاضه ۱۹۹۱ نیروهای عملیاتی علیه صدام حسین از ضعفهایی به شرح زیر برخوردار بودند:

۱- نیروهای کرد معارض، یعنی هر دو حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان قبل از اوجگیری انتفاضه با صدام سازش کردند.

۲- نیروهای شیعیان نیز از حمایت نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا برخوردار نبودند.

در انتفاضه بعدی نه تنها ضعفهای گفته شده برطرف خواهد شد بلکه از توانمندیهای بیشتری از جمله موارد ذیل برخوردار می‌شوند:

۱- تجربه تحریمهای اقتصادی، و مشکلات ناشی از آن پایه‌های اجتماعی دولت صدام را در بخش عرب سنی نشین تضعیف کرده‌است و دولت عراق از بسیج اجتماعی آنها در زمان بحران عاجز خواهد بود.

۲- افزایش قدرت عملیاتی موشکهای دقیق‌زن، همچنان که در افغانستان نیز مشاهده شد، بالاتر رفته است و نهادهای قدرت سیاسی و نظامی دولت عراق در مقابل

شدت عمل و دقت این موشکها بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود.

این گزینه که به مدل افغانستان هم مشابهت بسیار دارد، ابتدا امیدهای زیادی را در سرنگونی دولت صدام ایجاد کرد. قدرت عملیاتی این گزینه در بعضی اظهارات از قدرت عملیاتی آمریکا در افغانستان بیشتر است. این دلایل عبارت‌اند از:

- ۱- طالبان متعلق به گروه قومی پشتونها، گروه جمعیتی اکثریت در افغانستان بودند، در حالی که دولت صدام متعلق به گروه قومی عرب سنی است که گروه جمعیتی اقلیت در عراق می‌باشد.
- ۲- طالبان از حمایت‌های بین‌المللی اسلام‌گرایان سلفی جهان عرب و پاکستان و آسیای میانه برخوردار بود در حالی که صدام از این حمایت بی‌بهره است.
- ۳- فقدان تأسیسات حیاتی و نظامی از قبیل فرودگاهها، مراکز تولیدی و تسلیحاتی... و همچنین شیوه قبایلی ارتش طالبان قدرت بسیج نظامی آنها را افزایش می‌داد در حالی که بخشی از نیروهای عراقی ماهیت حفاظتی و بخش دیگری ماهیت عملیاتی دارند.

در حین عملیات دو مزیت عمده دیگر نیز برای نیروهای آمریکایی به همراه خواهد داشت: (۲۸)

- ۱- یگانهای عملیاتی نیروی زمینی آمریکا کمتر درگیر جنگ می‌شوند و تلفات نیروی انسانی آمریکا به حداقل کاهش می‌یابد.
- ۲- نیروهای عملیاتی آمریکا از نماد نیروهای امپریالیستی و ضد عرب خارج می‌شوند و به نماد رهایی‌بخشی و دفاع از حقوق بشر نزدیک می‌شوند.

این دو مطلب بسیار اساسی است؛ زیرا سیاست مهار تحریم عراق توسط سازمان ملل تاکنون آثار بسیار منفی برای آمریکا به ارمغان آورده است و این سؤال را مطرح کرده است که آیا دولت عراق تحریم گردیده‌است یا مردم عراق تنبیه شده‌اند؟ آمار تلفات انسانی ناشی از تحریمها که بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون برآورده شده است، از مسئولین آمریکایی، هم در سطح داخلی آمریکا و هم در سطح جهان، چهره ضدبشری نمایان ساخته است.

گزینه چهارم زدایشی از این تصویر است. ولی در این گزینه برای آمریکا این سؤال

مطرح می‌شود که آینده دولت عراق از آن کدما یک از گروههای مخالف خواهد بود. به هر حال اکراد عراقی به لحاظ شعار خودمختاری برای کردستان نگاه محدودی به بغداد یا مرکز حکومت خواهند داشت و این شیعیان خصوصاً شیعیان وابسته به مجلس اعلای عراق هستند که حتی در رقابت خود با گروههای معارض اهل تسنن که در واقع نیروی بسیار ضعیفی هستند، قدرت غالب در بغداد خواهند شد. و این قابل مقایسه با افغانستان و سقوط کابل نیست. چون سهم شیعیان نسبت به سنیان در پایتخت معکوس خواهد شد. به طور خلاصه این گزینه: اولاً عملیات سرنگونی با قدرت عملیاتی بسیار بالا و کاهش تلفات انسانی هم در حوزه نیروهای عملیاتی آمریکایی و غیر آمریکایی و هم در حوزه غیرنظامی خواهد بود. به خاطر پوشش عملیاتی خوب هوایی، استفاده از تسلیحات کشتار جمعی مانند آنچه در حلبچه روی داد نیز به وجود نخواهد آمد. ثانیاً، دست آمریکایی‌ها را پس از سقوط صدام و بغداد در عراق به شدت محدود می‌کند. براساس همین ملاحظه است که تاکنون آمریکا در عراق قدرت عملیاتی خود را در تضاد با منافع و اهدافی می‌بیند که دنبال می‌کند. حتی همین ملاحظات هم بود که کنگره ملی عراق که در ۱۹۹۲ شروع به فعالیت جدی کرد، در سال ۱۹۹۵ عملاً فعالیتی نداشت، و به مدت دو سال آمریکایی‌ها با آنها کاری نداشتند.<sup>(۲۹)</sup>

#### گزینه پنجم:

به تعویق افتادن عملیات تا زمانی که نیروهای معارض دلخواه آمریکا در عراق شکل بگیرند. در این راستا آمریکایی‌ها از اکراد عراقی خواسته‌اند شعارهای خود را از "خودمختاری" خارج سازند و مشارکت فعالانه در عراق را جویا شوند در بخش شیعیان نیز تمرکز خود را بر روی شیعیان غیر هوادار ایران گذاشته‌اند و برآند تا زمانی که اینها از یک تشکل قابل قبول به لحاظ کیفیت و کمیت برخوردار نشوند عملیات انجام ندهند. این تلاش قبلاً بر روی کنگره ملی عراق یا نیروهای چلبی گذاشته شده بود ولی کنگره عملاً در صحنه عراق فعالیتی نداشت و ندارد. یکی از دلایل مهم آن این است که ستاد اجرایی خود را در لندن مستقر کرده است. ثانیاً از طرف خود آمریکا نیز متهم می‌باشد که پولهای اعطایی آمریکا را عملاً حیف و میل کرده است. بنابراین، آمریکا تلاش عمده‌ای را برای

انسجام یک تشکل عملیاتی شیعی غیرایرانی صورت می‌دهد که هم بتواند در عملیات سرنگونی صدام فعال عمل کند و هم بتواند همزمان در مقابل مجلس اعلای شیعیان به عنوان یک نیروی رقیب و بازدارنده عمل کند. آیا در این حوزه توفیقی پیدا کرده است؟ پاسخ منفی است. البته در آنچه مربوط به خود آمریکا است تا حدی موفق بوده است، زیرا ایران را در محور شرارت قرارداد تا عملاً توان ایران و شیعیان عراقی هوادار ایران در دوره سرنگونی صدام و پس از صدام سلب شود. اینکه آیا این‌گونه خواهد شد فعلاً پاسخی نخواهد داشت. چرا که ابزارهای آن در اختیار آمریکا نیست.

#### گزینه ششم:

این گزینه سرنگونی صدام به روشی که آمریکا در ژاپن انجام داد، می‌باشد. یک عملیات نظامی یک جانبه با استفاده از نیروهای زمینی، هوایی، دریایی، از طریق پایگاههای هوایی اینجریلیک و قونیه در ترکیه و همچنین مراکز نظامی خود در کویت و کشورهای خلیج فارس. در این روش سقوط بغداد توسط نیروهای آمریکایی تحقق خواهد یافت. نیروهای عملیاتی در حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ هزار نفر که عملاً نیروهای آمریکایی هستند، تخمین زده می‌شود. البته انگلیس هم در حدود ۲۵ هزار نفر اعزام خواهد کرد. تعدادی از یگانهای عمدتاً پشتیبانی از سایر کشورهای ناتو نیز وارد عمل خواهند شد. به هر حال سطوح متفاوت تکنولوژیکی نیروهای عملیاتی آمریکایی با سایرین در ناتو عملاً خود یکی از عوامل منحصر شدن سطح عملیاتی ناتو به نیروهای آمریکایی خواهد بود. در پیش‌بینی از وقوع این عملیات، مسئولین آمریکایی گفته‌اند ما نیاز به رضایت کشورهای دیگر نداریم. آمریکایی‌ها قصد دارند در مدت زمانی که در عراق هستند زمینه لازم را برای یک دولت انتقالی و سپس اجرای آن براساس منویات خود فراهم آورند.

این گزینه از نقاط قوت و ضعف متعددی برخوردار است. نکات قوت این گزینه عبارت‌اند از:

- ۱- آمریکا توانایی لازم جهت سرنگونی دولت صدام را دارد.
- ۲- به خاطر نظام استبدادی بعثی از حمایت عمومی نیز برخوردار خواهد بود.

خصوصاً اینکه به سرعت تحریمها نیز برداشته می‌شود و رشد اقتصادی و رفاهی سریعی نیز در عراق مشاهده می‌گردد.

۳- از لحاظ آمریکایی‌ها این گزینه قدرت عملیاتی شیعیان هوادار ایران را نیز محدود می‌کند.

ولی نکات ضعف آن :

- ۱- تلفات نیروی انسانی آمریکا، در سطح نیروی زمینی افزایش خواهد یافت.
- ۲- زمان عملیات نیز طولانی‌تر خواهد شد.
- ۳- هیچ تضمینی وجود ندارد که شکست نظامی صدام به هرحال موجب انتفاضه جدیدی در عراق نشود. همان‌طور که انتفاضه ۱۹۹۱ در بصره از یک حرکت مردمی آغاز شد. بنابراین مطالبات نیروهای آزاد شده و ناهمگون برای آمریکایی‌ها پرهزینه‌تر خواهد بود تا مطالبات نیروهای معارض که به هرحال از یک سازمان و یک نظام پاسخگو مانند مجلس اعلی برخوردار هستند.
- ۴- نیروهای اکراد عراقی نیز به موفقیت این نوع عملیات بدبین هستند.
- ۵- استراتژی عملیاتی آمریکا چون متکی به نیروهای معارض نیست از آمریکا برعکس آنچه در افغانستان مشاهده شد یک چهره امپریالیستی و مداخله‌جویانه به نمایش می‌گذارد. این موضوع در کنار تحولات فلسطین و اسرائیل به شدت به یک موج قوی‌تری از پان عربیسم چندملیتی در اعراب و حتی جهان اسلام منجر خواهد شد. در هر صورت یکی از دلایل قوت نیروی القاعده در دهه ۱۹۹۰ در همین مداخله آمریکا در عراق می‌باشد.

#### ۴- زمان عملیات نظامی

جورج بوش رسماً اعلام کرد که برای سرنگونی صدام همه راهکارهای موجود را بررسی خواهد کرد. ولی زمانی را برای انجام عملیات نظامی مشخص نکرد. بنابراین از زمان سقوط دولت طالبان اظهارنظرهای مختلفی از طریق اشخاص و مراکز تحقیقاتی مختلف ارایه شده‌است و یا می‌شود. به هرحال بحث سرنگونی صدام از همان زمان واقعه یازدهم سپتامبر مطرح شد. حتی این گزینه، که مبارزه با تروریسم یک عملیات

همزمان باشد، در بین سیاستمداران آمریکایی مطرح شد. حداقل، همزمانی عملیات نظامی علیه دولت عراق و طالبان مطرح بود.

پس از سقوط دولت طالبان، عده‌ای زمان عملیات نظامی آمریکا علیه صدام را دو ماه بعد اعلام کردند، بعضی در اوایل سال ۲۰۰۲، بعضی در اواسط ماه می و گروهی دیگر در اواخر تابستان و شروع فصل پاییز پیش‌بینی کردند و آغاز عملیات را با خنک شدن آب و هوا مرتبط دانستند و گروهی دیگر در پایان سال جاری و در نهایت پیش‌بینی عملیات در سال آتی نیز مطرح شده است.<sup>(۳۰)</sup>

به تعویق افتادن عملیات نظامی و نامشخص بودن زمان عملیات، حکایت از محدودیتهایی دارد. قبل از واقعه یازدهم سپتامبر چون سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق مطرح بود، بحث سرنگونی دولت صدام به این شدت مطرح نبود. حتی پس از ناکامی آمریکا در عملیات روباه صحرا و همچنین به بن‌بست رسیدن سیاست مهار دوجانبه بحث سرنگونی صدام مطرح می‌شد ولی به طور جدی پیگیری نمی‌شد و به صورت یک اولویت در سیاست نظامی و دفاعی آمریکا در خاورمیانه تعریف نشد. زیرا گروه‌بازها یا سیاستمدارانی که خواهان حذف صدام بودند از فضای لازم برای عملیاتی کردن ایده خود برخوردار نبودند. واقعه یازدهم سپتامبر این فضا را برای آنها ایجاد کرد و کلام آنها را در اولویت قرار داد و به سیاست خارجی آمریکا علیه عراق ارتقا یافت. ولی آنها باید گزینه‌های عملیاتی خود را نیز کاملاً تبیین شده و شفاف در مقابل گروه‌کبوترها و یا کسانی که همچنان دل به مهار دوجانبه بسته‌اند، مطرح نمایند. به تعویق افتادن عملیات درگیر این چانه‌زنیها است.

گزینه اول یعنی کودتا، گزینه دوم یعنی عملیات واکنش سریع، گزینه سوم، عملیات هوایی شدید و ایجاد فضایی برای کودتا، بهترین گزینه‌ها برای همه جناحهای سیاسی آمریکاست. ولی مطرح شد که این بهترینها عملاً از کمترین احتمال موفقیت برخوردار هستند. گزینه چهارم که نیروهای منطقه‌ای و معارضین بسیار به آن دل‌بسته بودند عملاً با استراتژی بوش در مبارزه با محور شرارت یکباره منتفی شد. البته بعد از سخنرانی بوش در کنگره، در نتیجه تبادلات سیاسی، دوباره مطرح شده است. به هر حال این گزینه یک

حالت اله کلنگی دارد که بر مبنای نقش شیعیان و ایران و آینده عراق، دو گروه بازها و کبوترها به این بازی ادامه می‌دهند. بنابراین کسانی که خواهان حذف صدام در منطقه هستند باید به گونه‌ای عمل کنند که کفه بازها سنگین‌تر گردد. اگرچه به همان میزان که طرف بازها سنگین شود، طرف مقابل نیز نیروهای برابرکننده خود را می‌آورد. پررنگ شدن مخالفتهای هم‌پیمانان اروپایی آمریکا علیه گروه بازها در هفته‌های جاری به همین دلیل است. جناحهای صهیونیستی و وزارت خارجه آمریکا در پررنگ کردن مخالفتهای فوق نقش مؤثری دارند.

ذکر این مطلب ضروری می‌نماید که پررنگ بودن فضای ترجمه‌ای بر فضای تحلیلی در تمامی رسانه‌های تصویری و مطبوعاتی ایران باعث شده است که همان فضای گفتمانی حاکم بر آمریکا و اروپا به ایران نیز کشیده شود. بازها و کبوترها عملاً یک تقسیم‌بندی متعلق به جناحهای صهیونیستی است و برای تحت فشار قرار دادن و ایجاد یک جنگ روانی علیه کسانی که به دنبال حذف صدام حسین هستند، می‌باشد که فضای مطبوعاتی و رسانه‌ای ایران را نیز پوشش داده‌است و سیاست خارجی ایران را در پیگیری مصالح اسلامی و منطقه‌ای خود تحت فشار قرار داده‌است. به هر حال ترحم بر پلنگ تیزدندان (صدام حسین) جفایی است بر شیعیان و اکراد مظلوم عراقی و همچنین عربهای سنی که همچنان بار تبلیغاتی صدام حسین را بردوش می‌کشند.

گزینه چهارم از شانس موفقیت بسیار بالایی برخوردار است. آمریکا از تمامی امکانات لازم به لحاظ ترتیبات منطقه‌ای برخوردار است. مجلس اعلای شیعیان عراق نیز سرنگونی صدام را تحت عنوان مبارزه با تروریسم پذیرفته و رسماً هم اعلان کرده‌است که هیچ دولتی حتی دولت رژیم صهیونیستی به میزان و درجه تروریستی دولت عراق نیست. البته مجلس اعلا عملیات سرنگونی را تحت مدیریت سازمان ملل می‌پسندد و نه آمریکا.

در صورت انتخاب این گزینه، فضای عملیاتی می‌تواند در کمتر از سه الی شش ماه فراهم گردد. با رد این گزینه، عملاً دو گزینه پنجم و ششم امکان عملیاتی خواهند داشت. این دو گزینه غیرممکن نیستند. گزینه پنجم، یعنی عملیات نظامی با نیروهای معارض

شیعی و در عین حال مخالف ایران به زمان به مراتب بیشتری احتیاج دارد. این زمان با توجه به تحولات منطقه‌ای خصوصاً تحولات در حوزه روابط رژیم صهیونیستی و فلسطین و همچنین افزایش موج ضدآمریکایی به ضرر آمریکا خواهد بود. به هر حال نیروهای معارض شیعی در یک فضای فرهنگی انقلابی و شیعی شکل می‌گیرند. این فضا یا به عبارتی این توانمندی در خارج از عراق و بیشتر در اختیار گروه‌های مستقر در ایران است و در داخل عراق نیز آمریکایی‌ها قدرت سازماندهی آن را ندارند. از این جهت، در صورت انتخاب گزینه پنجم زمان عملیات از چند ماه فراتر خواهد رفت و به چند سال نیز خواهد رسید.

گزینه ششم یعنی عملیات نظامی بر مبنای تجربه اشغال ژاپن در جنگ جهانی دوم، امکان عملیاتی شدن آن و سرنگونی صدام حسین، در یک محدوده سه الی شش ماه امکان‌پذیر است ولی این گزینه به صورت جدی به خاطر محدودیتهای ذاتی آن چندان مطرح نشده است.

یک طبقه‌بندی از گزینه‌های عملیاتی آمریکا و میزان تصویری که آمریکا از پیامد منفی آن گزینه‌ها در ترتیبات منطقه‌ای دارد و میزان امکاناتی که باید برای انجام آن به کار گیرد می‌توان ارائه داد. در جدول شماره (۱) تا حد زیادی تلاش گردیده با توجه به بحثهای صورت گرفته یک طبقه‌بندی براساس تصویر پیامدهای منفی عملیات در ذهنیت آمریکایی‌ها و امکان عملیات و تا حدودی حدس زمان عملیات ارائه دهد. بنابراین مشاهده می‌شود آنجایی که امکان عملیات بسیار بالایی وجود دارد، موضوع منافع آمریکا به شدت در بین جناحها در مناقشه است. میزان مطلوبیت کودتا برای همه گروهها بالاست و از این جهت حجم مناقشات نسبت به این گزینه‌ها کم، ولی امکان اجرایی آن بسیار کم یا کم است. در مورد گزینه ششم نیز حجم مناقشه کم می‌باشد چون جناح اکثریت بر بالا بودن پیامدهای منفی آن اتفاق نظر دارند. بنابراین گزینه چهارم از لحاظ زمانبندی، امکان و قدرت عملیاتی مطلوب است. از لحاظ پیامدهای منفی آن در یک حالت بینابین یا به عبارت دیگر به شدت قابل مناقشه است. بنابراین گزینه‌ای که هم قدرت عملیاتی برای آمریکا ایجاد کند و هم پیامدهای منفی امنیتی آن را برای آمریکا و



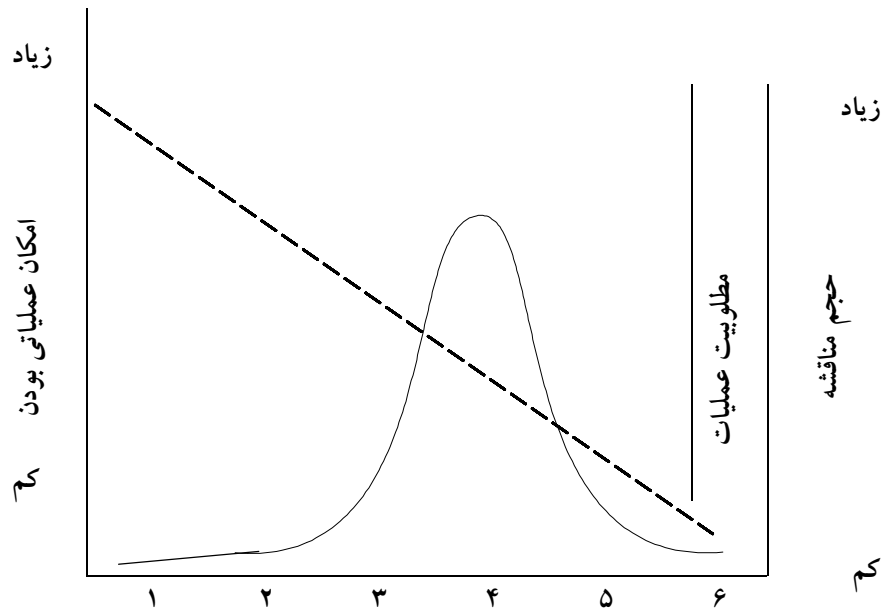
عملیات نظامی آمریکاعلیه صدام: روشها و محدودیتها \_\_\_\_\_ ۲۵

رژیم صهیونیستی بسیار کم یا حداقل کم کند، پارادوکسی است که در حال حاضر آمریکاییها در تنظیم سیاست نظامی برای سرنگونی صدام، با آن روبه‌رو هستند؛ شاید بتوان گفت همان پارادوکسی که از عملیات طوفان صحرا و انتفاضه ۱۹۹۱ مردم عراق تاکنون نیز با آن درگیر بودند.

جدول شماره ۱

گزینه	نوع عملیات	پیامدهای منفی برای منافع آمریکا	امکان عملیاتی در آمریکا	زمان عملیات
یک	انجام کودتا یا عملیات پنهان	بسیار کم	بسیار کم	نامشخص
دو	عملیات واکنش سریع و هدف قرار دادن صدام - ایجاد فضایی برای کودتا	کم	کم	نامشخص
سه	عملیات شدید هوایی و مستمر تا زمان ایجاد فضا برای کودتا (مشابه روباه صحرا)	قابل افزایش	امکان دارد، همچنان که یک بار اجرا شد.	هر زمان
چهار	عملیات نظامی گسترده با ائتلاف معارضین موجود عراقی	به شدت قابل مناقشه	زیاد	سه تا شش ماه
پنج	عملیات نظامی گسترده با ایجاد نیرویی از معارضین وابسته	قابل افزایش	بسیار کم	نامشخص
شش	عملیات نظامی گسترده بدون معارضین - مدل ژاپن	به شدت زیاد	بسیار کم	سه تا شش ماه

## نمودار شماره ۱



## گزینه‌های عملیاتی

- ۱- شاخص خط چین بیانگر رابطه مطلوبیت عملیاتی نظامی با هر کدام از گزینه‌های عملیاتی در میان جناح‌های تصمیم‌گیر آمریکایی است.
- ۲- شاخص خط منحنی بیانگر رابطه حجم مناقشه در مورد پیامدهای منفی گزینه‌های عملیاتی در میان جناح‌های تصمیم‌گیر آمریکایی است.
- ۳- این نمودار فقط برای یک فضا سازی ذهنی کاربرد دارد.

## سخن پایانی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که واقعه یازدهم سپتامبر محدودیتها را از پیش‌روی سیاستمداران آمریکا در حوزه عراق برنداشت. هرچند که تاکنون در رابطه با عراق ژست‌های متفاوتی نسبت به قبل گرفته‌اند. در یک بیان سیاست آمریکا دچار همان تعارضات بنیادین قدیمی است، تعارض دمکراسی با منافع آمریکا. ولی این تعارض اگر

به سقوط دولت مصدق به نفع منافع کوتاه مدت آمریکا حل شد، موج بعدی، یعنی انقلاب اسلامی ایران این منافع را نیز قطع کرد. در عراق نیز اگر دموکراسی یعنی حکومت اکثریتها، یعنی حداقل همان حکومت با اکثریت شیعیان و اکراد را نپذیرد به لحاظ آنکه با منافع فعلی آن همسوییست، باید منتظر عواقب وخیم پیامدهای به تعویق افتادن آن برای منافع ملی آمریکا در عراق باشیم. آمریکا در حوزه چالشها و گزینشهای سیاسی خود در خلیج فارس در رابطه با ایران با سه چالش دیگر نیز روبه روست. از لحاظ آنها این سه چالش عبارت است از: ۱- دشمنی ایران با رژیم صهیونیستی؛ ۲- گسترش تسلیحاتی ایران؛ ۳- افزایش هژمونی منطقه‌ای ایران<sup>(۳۱)</sup>، آمریکایی‌ها احساس می‌کنند که عملیات آنها در عراق موفقیت‌آمیز خواهد بود ولی نتیجه آن افزایش بیشتر هژمونی ایران است. خصوصاً که ایران و عراق بدون صدام، در کنار کشور سوریه و لبنان با قدرت هژمونی حزب الله در آن، با عملیات آمریکا، زنجیره‌ای از کشورهای باگرایش شیعی و یا علوی را در منطقه به یکدیگر متصل می‌کنند. به هر حال ترتیبات امنیتی منطقه‌ای پس از صدام خصوصاً از دو جنبه کاهش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه و افزایش قدرت ایران در منطقه، عملاً دست آمریکایی‌ها را برای یک عملیات زودهنگام بسته است، به‌رغم اینکه بسیار به سرنگونی صدام دل‌بسته‌اند. ولی از این جهت هم نمی‌خواهند در افکار عمومی منطقه و عراق مسئول حفظ صدام حسین شناخته شوند. همچنان که این افکار عمومی یکبار در نظام موازنه قوای وی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به نفع صدام و یکبار در مشاهده کشتار شقاوت‌مندانانه انتفاضه ۱۹۹۱ و بار دیگر در تداوم تحریم سازمان ملل (که عملاً تحریم مردم عراق است تا تحریم دولت عراق) به ضرر آمریکا تمام شده‌است. از این رو به دنبال حذف صدام هستند تا بتوانند در مقابل نیروهای رادیکال ضدآمریکایی و سلفی‌گرا در منطقه، حمایت افکار عمومی را از دست ندهند. این دلایل برای عملیات کردن و نکردن، مرتب در آمریکا مورد بحث است. ولی در مجموع مجبور به انجام عملیات‌اند، هرچند که مجبور به صبر نیز هستند. همان‌طور که جرج دبلیو. بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در آخرین سخنرانی خود گفت: «من مرد صبرم و آنقدر صبر می‌کنم تا حمله به عراق برای همگان امر مطلوبی به حساب بیاید.»<sup>(۳۲)</sup>

## یادداشتها

- ۱- روزنامه *los Angles times* در مقاله ۱۰ فوریه *philadelphia Inquirer* و *USA today* به تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۰۲ گزارش مستندی از عملیات برای حذف صدام دادند. این نشریات مطرح کردند که بحث اصلی در کاخ سفید بین وزارت امورخارجه و پنتاگون در موافقت و مخالفت در حمله به عراق نیست، این بحث خاتمه یافته است. بلکه در چگونگی انجام آن است. رجوع کنید به سایت:
  - ۲- پرل هاربر نام یک بندر آمریکایی است که در جنگ جهانی دوم در جزیره هاوایی مورد حمله نیروهای ژاپنی قرار گرفت و به موجب آن عملاً آمریکا را به صحنه جنگ وارد ساخت.  
*www.wsws.org/Bush adminstration confirms plans for war against Iraq, Feb.16, 2002.*
  - 3- <http://www.whitehouse.gov/news/release/2002/01/20020129-11.html>.
  - 4- **Observer**, December, 2, 2002, *Secret of Us Plan for Iraq War*.
- همچنین رجوع کنید به گزارش استراتژی برکناری صدام در:
- Adrew koch, "Strategy to Oust saddom", Janes Defence, 6 March 2002, Page 21.*
- ۵- ژاک دریدا فیلسوف معروف فرانسوی و واضع اصطلاح ساختارشکنی از متن معتقد است که با فرایند ساختارشکنی عملاً از لایه‌های رویین به لایه‌های زیرین یک متن وارد می‌شویم تا قدرت آنها برای خود نمود پیدا کند. وی از پیاز تمثیل می‌آورد که لایه بیرونی و مشاهده شدنی همه پیاز نیست. بلکه ساختارشکنی لایه‌های زیرین را به شما عرضه می‌دارد. به عبارت دیگر آنچه را که در ظاهر متن نیست ولی عملاً ظاهر متن بر روی آن قرار گرفته است را برای شما قرائت‌پذیر می‌کند.  
*Danial J. Adawms, Toward a Theological Understanding of Postmodernism, Metanoia-Prague, Spring-Summer 1998. p.3.*
  - ۶- جهت اطلاعات بیشتر درباره حزب بعث در جهان عرب و افراد بنیانگذار آن، رجوع کنید به:  
[http://www.cias.com/e.o/Báth\\_party.html](http://www.cias.com/e.o/Báth_party.html).
  - 7- *R. K. Ramazani: Revolutionary Iran, challenge and response in the Middle East, John Hopkns university press. Baltimore, 1968, pp 164-50.*
  - ۸- طلال عترسی، "تصور ایرانیان در کتابهای درسی کشور عراق"، ترجمه بهروز رفیعی، نشریه گزارش، فروردین، ۱۳۸۱، ص ۳-۴۱.
  - 9- *Harry L. Myers, The U.S. Policy of Dual Containment Toward Iran and Iraq in Theory and Practice, Maywel Air Force Base, Alaboma, April, 1997, p.7.*
  - 10- *Ibid.*, PP.18-20.

11- *Guardian, Ibid., Feb / 14 / 2002.*

۱۲- مقامات عراقی بر این عقیده اند که صدها نوع تسلیحات موشکی و سلاحهای شیمیایی که در سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ مکرر استفاده گردید، نقش تعیین کننده ای در نتیجه جنگ عراق - ایران برای آنها داشت.

۱۳- *روزنامه حیات نو، ۱۳۸۰/۱۲/۱۳، ص ۴.*

14- *Julian Borger and Ewen macAskill, "U.S. Target Saddam", Guordian, Feb/14/2000.*

۱۵- پس از مدتها تبلیغات روانی علیه دولت عراق، این مسئله به سرعت با متهم کردن یک یگان نظامی آمریکا در انتشار آن پایان یافت.

۱۶- دونالد رامسفلد این گونه بیان می کند: «در نظام جنگ سرد به هر حال دبیرکل حزب کمونیست شوروی اگرچه فرد دیکتاتوری بود ولی توسط پلیت بوربو نظارت و موازنه (*Check and Balance*) می شد. این فرایند در عراق نسبت به صدام وجود ندارد. خصوصاً اینکه از این تسلیحات کشتار جمعی نیز استفاده کرده است.»

*Prepared testimony of U.S. Secretary of Defence, Donald Rumsfeld, senate armed services commttee, thursday, Jun/21/2001/ PDF*

۱۷- این گروه از مشاوران به باورها معروف هستند. نطق کنگره جورج بوش به برجسته شدن نظر این گروه در مقابل گروه کبوترها، اشخاصی مانند کالین پاول، بود.

*Tom Barry, A Return to Interventionism. <http://www.fpiif.org/March/11/ 2002>, PDF, page 2.*

18- *Guardian, Ibid., Feb / 14 / 2002.*

19- *Adrew Koch, Op.Cit*

۲۰- جورج بوش گفت: من حق انتخاب برای همه راهها جهت سرنگونی صدام را محفوظ خواهم داشت و صدام حسین باید بداند که من در کارم جدی هستم. رجوع کنید به: *Guardian, Ibid.*

21- *Kenneth Katzman, Iraq: U.S. Efforts to Change the Regime, CongeressronalResearch Service (CRS), March 22, 2002, P.2.*

22- *Tylor Patrick, "Plan on Iraq coup Tell to Congress", Newyork Times, February, 9, 1992.*

23- *Kenneth Katzman, Ibid., P.4.*

البته در این مقاله کاتزمن کودتا را برای تجزیه نشدن دولت عراق بهترین گزینه می داند. ولی اگر بگوییم برای حفظ ساختار سیاسی عراق بهتر است.

24- *Ibid., P.5.*

25- *Ibid.*

26- *Ibid.*

- ۲۷- سرلشگر رفیق سامرای، *ویرانی دروازه شرقی*، (تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷)، ص ۴۴۶.
- ۲۸- بسیاری از متخصصین آمریکایی معتقدند که این گزینه حتی به حذف نیروهایی کمتر از نیروهای آمریکا در افغانستان احتیاج دارد. رجوع کنید به: *kenneth katzman, Ibid.*
- 29- *Ibid.*, p.6.

۳۰- *روزنامه حیات نو* ۱۳/۱۲/۸۰، ص ۱۴. همچنین مقاله:

"U.S. Targets Saddam", *Guardian*, Feb/ 14/ 2002

- 31- Policy Brief F2 : U.S. Challenges and Choices in the Gulf-Iran, the Atlantic Council of the United State, the Middle East Policy Council and the Stainly Foundation, PDF, Page, 3.

۳۲- *روزنامه ابرار*، ۱۳۸۱/۶/۳.